پژوهش دینی

Pazhouhesh Dini

شمارهٔ ۵۳، پاییز و زمستان ۱۴۰۵
صص ۳۳۱-۳۵۳ (مقاله پژوهشی)

No. 53, Autumn & Winter 2026/ 2027

تقابل دلهره وجودی و آرامش باطنی در مواجهه با امر قدسی؛ بررسی تطبیقی تفاسیر اسلامی و مکاتب اگزیستانسیالیسم (مسیحی و الحادی)

حمیده لهراسبی دشتکی[۱]، حمید ایماندار[۲]

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۵/۰۶/۲۷ـ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۵/۰۸/۰۵)

چکیده

بحران معنا و سرگشتگی انسان معاصر، مکاتب اگزیستانسیالیسم (مسیحی و الحادی) را بر آن داشته تا دلهره و اضطراب را به عنوان خصیصه‌ای ذاتی و گریزناپذیر در مواجهه با هستی معرفی کنند. این پژوهش با هدف حل تعارض ظاهری میان «لرزش قلبی» (وَجَل) و «آرامش باطنی» (اطمینان) در رویارویی با امر قدسی، با روش توصیفی-تحلیلی و رویکردی انتقادی، به بازخوانی آرای مفسران قرآن کریم در تقابل با این مکاتب می‌پردازد. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که برخلاف رویکردِ اگزیستانسیالیسم مسیحی و الحادی که دلهره و اضطراب را محصولِ وانهادگی و وضعیتی پایان‌ناپذیر می‌دانند، در رویکرد «تفسیر وجودگرایانه توحیدی»، وجل و اطمینان دو وضعیت متضاد و هم‌عرض نیستند؛ بلکه مراحلی طولی و تکاملی در مسیر استکمال نفس به شمار می‌روند. وجل، واکنشی آگاهانه به جلال الهی و عاملی برای تخلیه قلب از ماسوی‌الله است که زمینه‌سازِ تحلیه روان و استقرار طمأنینه در پرتو درک جمال ربوبی می‌گردد. در نتیجه، دلهره‌ی مقدس، گذرگاهی ضروری برای نیل به ثبات و یقین است که با ایجاد پیوند عقلانیت و شهود، مسیر رهایی قطعی انسان از سرگشتگی و نیهیلیسم را هموار می‌سازد.

کلید واژه‌ها: دلهره وجودی، آرامش باطنی، امر قدسی، تفسیر وجودگرایانه، وجل و اطمینان.

۱. دانشجوی دکتری علوم قرآن حدیث، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران؛ lohrasbi8082@gmail.com

۲. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران (نویسنده مسئول)؛ hamidimandar@yahoo.com

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-25]

۱. بیان مسأله

اعلام پایان یافتن تکیه‌گاه‌های فراطبیعی از سوی اندیشمندان غربی، انسان را در گردابی از بی‌معنایی و دلهره‌ای فلج‌کننده رها ساخته است (مک‌کواری، ۱۲۴/۱). در این دستگاه فکری، رویارویی با امر متعالی نه بر پایه‌های خردورزانه، بلکه بر یک جهش کور شورمندانه و آکنده از رنج و لرزش درونی استوار است (کاپوتو، ۷۹/۱). فیلسوفان این جریان، اضطراب را نقطه پایان و خصیصه تغییرناپذیر انسان می‌دانند و رهایی از آن را ناممکن می‌پندارند (اندرسون، ۵۸/۲). در نقطه مقابل، رویکرد تفسیری قرآن، خوانشی غایت‌مند و متکامل از مواجهه انسان با حقیقت مطلق ارائه می‌دهد که در آن، یادکرد خداوند، دو واکنش به‌ظاهر متضاد اما درهم‌تنیده را در روان مؤمن برمی‌انگیزد (طباطبایی، ۳۵۳/۱۱). از یک سو، توجه به جلال الهی و کاستی‌های بشری، لرزش و هراسی مقدس (وَجَل) را در قلب ایجاد می‌کند (قرطبی، ۳۶۵/۷). این هراس، به تعبیر مفسران باطنی، ناشی از وحشت فراق و دوری از ساحت حق است (تستری، ۷۱/۱) که همچون سوختن برگ خرما، قلب را از وابستگی‌های حقیر تخلیه می‌نماید (ابن‌کثیر، ۹/۴). از سوی دیگر، همین قلب تخلیه‌شده، با التفات به جمال و رحمت پروردگار، پذیرای نور طمأنینه و آرامش مطلق می‌گردد (آلوسی، ۱۴۱/۷).

بنیان این پژوهش بر واکاوی شکاف معرفتی موجود میان خوانش‌های بشری و رهیافت‌های وحیانی در تحلیل حالات درونی انسان استوار گردیده است (موسوی و شادپور، ۲۳۵/۳۲). بر این اساس، پیکره‌ی تحلیلی نوشتار حاضر، در پیوند با چالش‌های هستی‌شناختی و روان‌شناختی انسان معاصر، در پی پاسخ‌گویی به پرسش‌های اساسی زیر سامان یافته است (نمازی اصفهانی، ۸۵/۱۷).

اولاً، چگونه می‌توان تضاد ظاهری و متناقض‌نمای میان «لرزش و هراس قلبی» (وَجَل) و «آرامش و سکون باطنی» (اطمینان) را در مواجهه با حقیقت مطلق حل‌وفصل نمود؟

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-25]

(سبحانی تبریزی، ۲۹/۱۲). آیا این دو حالت روحی، واکنش‌هایی هم‌عرض و تصادفی‌اند، یا مراحلی طولی و درهم‌تنیده در مسیر استکمال نفس به شمار می‌روند که از تخلیه‌ی درون آغاز و به تحلیه‌ی باطن ختم می‌گردند؟ (صادقی تهرانی، ۱۲۱/۱۲).

ثانیاً، رهیافت غایت‌مند توحیدی چه مزیتی بر خوانش خردگریز، تاریک‌اندیش و هراس‌محور مکاتب وجودگرای غربی دارد؟ (حسین‌زاده یزدی، ۱۱/۱۵). در شرایطی که اندیشمندان غربی، دلهره و اضطراب را محصول وانهادگی انسان و سرنوشت گریزناپذیر او می‌پندارند (کاپلستون، ۳۳۲/۷)، نگرش تفسیری اسلام چگونه این لرزش آگاهانه را به عنوان نیرویی سازنده برای رهایی از وابستگی‌های حقیر و نیل به آرامشی پایدار بازتعریف می‌کند؟ (مطهری، ۳۱۲/۲۳).

ثالثاً، تحلیل معناشناختی و انسان‌شناختی واژه «ذکر» (یادکرد امر قدسی) در هندسه معرفتی قرآن، چگونه راز این تطور روان‌شناختی را رمزگشایی می‌نماید؟ (ابن‌عاشور، ۱۴/۹). آیا تفاوت در متعلَق یادآوری— نوسان میان درک عظمت و جلال الهی در برابر التفات به فضل و جمال ربوبی می‌تواند تبیین‌گر گذار انسان از هراس مقدس به طمأنینه مطلق باشد؟ (فخر رازی، ۳۹/۱۹).

۲. مقدمه

حیات انسان معاصر، در پی گسست از شالوده‌های ماورایی، با بحرانی ژرف در ساحت روان و اندیشه درهم‌آمیخته است (نیچه، حکمت شادان، ۱۹۲/۱). در این منظومه فکری، فروپاشی نظام‌های معنابخش سنتی، بشریت را به سوی درک بیهودگی و فقدان غایت رهنمون ساخته است (نیچه، اراده معطوف به قدرت، ۵۷/۱). مکاتب فلسفی برآمده از این خلأ معرفتی، با تأکید بر تنهایی کیهانی انسان، لرزش و اضطراب را خصیصه‌ای ذاتی و رهایی‌ناپذیر بازنمایی کرده‌اند (کاپلستون، ۳۳۲/۷). از این منظر، آدمی به مثابه باشنده‌ای پرتاب‌شده در جهانی بی‌تکیه‌گاه، محکوم است تا بار سنگین انتخاب و آزادی را به بهای

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-25]

هراسی همیشگی بر دوش بکشد (سارتر، ۲۳/۱). با این وجود، خوانش انسان‌شناختی از متون وحیانی، هندسه‌ای کاملاً متفاوت از مواجهه با حقیقت مطلق را ترسیم می‌کند که در آن هراس، نه یک بن‌بست، بلکه آغازگر مسیر آگاهی است (طبرسی، ۴۴۷/۶). در این پارادایم توحیدی، ادراک عظمت الهی در گام نخست، موجب لرزشی آگاهانه در قلب می‌گردد (ابن‌عاشور، ۱۴/۹). با این حال، این ارتعاش درونی، سرگردانی منتهی به تاریکی نیست؛ بلکه واکنش طبیعی روح در برابر درک کمال نامتناهی و زمینه‌ساز دستیابی به سکون و ثبات باطنی است (فخر رازی، ۳۹/۱۹).

۲-۱. اهمیت و ضرورت پژوهش

پژوهش حاضر در پی حل تقابل بنیادین میان خوانش اگزیستانسیالیسم (مسیحی و الحادی) مبتنی بر دلهره‌ی محتوم، و رهیافت تفاسیر اسلامی است که «لرزش قلبی (وَجَل)» را پیش‌نیاز «آرامش باطنی (اطمینان)» می‌داند. مسئله اصلی این است: *چگونه می‌توان در پرتو مفهوم قرآنی «ذکر»، مکانیسمِ گذار از این دلهره‌ی وجودی به سوی طمأنینه را تبیین نمود و مزیتِ رهیافت غایت‌مند توحیدی را بر انگاره‌های خردگریزِ مکاتبِ یادشده اثبات کرد؟*

۲-۲. پیشینه پژوهش و جنبه نوآوری

در سپهر پژوهش‌های تطبیقی معاصر، تأملات گسترده‌ای پیرامون نسبت‌سنجی مبانی انسان‌شناختی و هستی‌شناختی مکاتب اگزیستانسیالیسم با حکمت و تفسیر اسلامی صورت پذیرفته است (دولتی و همکاران، ۱۱۲/۱۹). شماری از این پژوهش‌ها، با تمرکز بر آرای متفکرانی چون علامه طباطبایی و شهید مطهری در برابر اندیشه‌های سارتر و هایدگر، به تبیین تفاوت‌های بنیادین در مفاهیمی چون آزادی، سرشت پیشینی انسان و تقدم وجود بر ماهیت پرداخته‌اند (قمی و کتابی، ۱۵۱/۸). در این راستا، محققان نشان داده‌اند که تقلیل حقیقت انسان به کنش‌های اختیاری رها از غایت، به تولید هراسی بی‌سرانجام در تفکر اگزیستانسیالیسم الحادی انجامیده است؛ حال آنکه در نگرش توحیدی، اختیار ابزاری برای

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-25]

نیل به آرامش و کمال مطلق ارزیابی می‌شود (نمازی اصفهانی، ۸۵/۱۷). گروهی دیگر از مطالعات، با رویکردی انتقادی به مسئله «مرگ» و «معنای زندگی»، آشکار ساخته‌اند که خوانش الحادی با نفی مبدأ هستی، انسان را در گرداب پوچی و دلهره رها می‌سازد، اما حکمت اسلامی با طرح استکمال نفس، لرزش‌های وجودی را مقدمه جاودانگی و ثبات می‌داند (عسگری یزدی و دیگران، ۴۷/۱۴).

از منظر معرفت‌شناختی نیز، نقدهای جدی بر الهیات وجودگرای مسیحی و متفکرانی چون کی‌یرکگارد وارد شده است؛ پژوهشگران اثبات کرده‌اند که تقلیل ایمان به یک «جهش کور» و یک «تجربه درون‌ذات» (انفسی) که همواره با دلهره و رنج همراه است، به انسداد خردورزی و نسبیت‌گرایی منجر می‌گردد (حسین‌زاده یزدی، ۱۱/۱۵). این مطالعات نشان می‌دهند که رویکرد اگزیستانسیالیسم مسیحی با طرد عقلانیت و تکیه افراطی بر احساسات فردی، قادر به تفکیک میان لرزش ناشی از فقدان تکیه‌گاه و هراس آگاهانه در برابر امر قدسی نیست (موسوی و شادپور، ۲۳۶/۹). افزون بر این، در حوزه مطالعات ادبی و تربیتی، پژوهشگران نسبت به همسان‌سازی‌های سطحی میان دلهره‌های استبدادزده یا پوچ‌گرایانه در ادبیات با «هراس مقدس» در عرفان اسلامی هشدار داده‌اند (امن‌خانی و سامانی، ۶۹/۱۰). آنان تأکید کرده‌اند که در نظام تربیتی اسلام، یاد خداوند (تذکر) و اتصال به مبدأ، روشی قطعی برای عبور از بیگانگی وجودی و رسیدن به آرامش و انس باطنی است که با وانهادگی اضطراب‌آور مکاتب غربی تباین ذاتی دارد (فرج‌زاده و سرمدی، ۲۰۷/۱۰).

با این وجود و به‌رغم غنای ادبیات پژوهشی پیشین، خلأ یک واکاوی دقیق تفسیری و معناشناختی که بتواند با استناد به هندسه واژگانی قرآن، مکانیسم گذار از «ترس آگاهانه» به «آرامش مطلق» را تبیین کند، به شدت احساس می‌شود (فتحعلی، ۱۳۵/۱۰). پژوهش‌های پیشین، غالباً در سطح نقد فلسفی اصالت وجود باقی مانده (آیت‌اللهی، ۲۰۳/۴۹) و یا به آسیب‌شناسی مغالطات منطقی این مکاتب در علوم انسانی بسنده کرده‌اند (نمازی، ۲۵۳/۱۱). در حقیقت، تاکنون مطالعه‌ای مستقر بر تحلیل دوگانه آیات قرآن

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-25]

(به‌ویژه آیه ۲ انفال و ۲۸ رعد) که نشان دهد چگونه «یک عامل واحد» (یاد خدا) می‌تواند به صورت طولی و فرآیندی، ابتدا انقباضی لرزاننده (تخلیه) و سپس انبساطی سکون‌بخش (تحلیه) ایجاد کند، سامان نیافته است (صادقی تهرانی، ۱۲۱/۱۲). از این رو، نوآوری پژوهش حاضر در آن است که با عبور از نقدهای کلی، نشان می‌دهد تضاد ظاهری میان لرزش و آرامش، نه یک تناقض درونی یا هراس بی‌سرانجام ناشی از پرتاب‌شدگی، بلکه یک نظام متکامل روان‌شناختی در مسیر تقرب به کمال مطلق است که برتری بی‌بدیل رویکرد تفسیری اسلام را بر رهیافت‌های خردگریز و اضطراب‌محور اگزیستانسیالیسم (مسیحی و الحادی) به اثبات می‌رساند.

۲-۳. روش‌شناسی و چارچوب نظری

پژوهش حاضر، با ابتناء بر روش «توصیفی-تحلیلی» و اتخاذ رویکردی انتقادی، به واکاوی دلالت‌های انسان‌شناختی آیات قرآن کریم می‌پردازد (لهراسبی دشتکی، ۵/۱). چارچوب نظری این نوشتار، بر پایه الگوی «تفسیر وجودگرایانه توحیدی» استوار گردیده است؛ رویکردی نوین که می‌کوشد مفاهیم بنیادین هستی انسان— نظیر انتخاب، دلهره و معناداری—را در پرتو ارتباط حضوری و قلبی با کمال مطلق تحلیل نماید (قائمی‌نیا و عزیزی، ۶/۹۸). در این رهیافت، به جای توقف در مفاهیم انتزاعی، متون وحیانی در پیوند با چالش‌های وجودی و دغدغه‌های روان‌شناختی انسان معاصر بازخوانی می‌شوند تا الگویی پویا از رشد درونی ارائه گردد (امینی و همکاران، ۸۵/۲۶).

به منظور تحقق این غایت، تحقیق حاضر از ظرفیت‌های روش‌شناختی و تأویلی طیف گسترده‌ای از مکاتب تفسیری بهره می‌جوید (معرفت، ۵۸/۱). در این مسیر، از یک سو تحلیل‌های کلامی و لغوی مفسرانی چون فخر رازی— که به تفکیک دقیق متعلَق یادکرد الهی در پیدایش لرزش هراس‌آلود و استقرار آرامش پرداخته‌اند— مورد استناد قرار می‌گیرد (فخر رازی، ۳۹/۱۹). از سوی دیگر، رهیافت شبکه‌ای و جامع‌نگر علامه

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-25]

طباطبایی، بستری برای تبیین سیر طولی و تکاملی نفس از ایستگاه کاستی‌شناسی (هـراس) به سوی قله‌ی بی‌نیازی (طمأنینه) فراهم می‌آورد (طباطبایی، ۳۵۳/۱۱). افزون بر این، برای نفوذ به لایه‌های ژرف‌تر این تطور درونی، از آرای مفسران باطنی و عرفانی نظیر قشـیری و روزبهان بقلی استفاده شده است که تضاد ظاهری این حالات را به تجربه زیسته‌ی «تـرس از مهجوری» و «آرامش حضور و وصال» تأویل نموده‌اند (قشیری، ۶۰۲/۱). ترکیـب ایـن سطوح تفسیری، امکان اعتبارسنجی دقیق مؤلفه‌های وجودگرایی توحیـدی را در تقابـل بـا خوانش‌های خردگریز در مکاتب اگزیستانسیالیسم (مسیحی و الحادی) فراهم مـی‌سـازد و پاسخی روشن به بحران‌های هویتی بشر امروز ارائه می‌دهد (سبحانی تبریزی، ۳۱/۱۲)

۲-٤. مفاهیم نظری: تبیین اصطلاح «تفسیر وجودگرایانه»

در ادبیـات رایـج تفسـیری، اصـطلاح «تفسـیر وجودگرایانـه» ممکـن اسـت بـا مبـانی هستی‌شناختی مکاتب اگزیستانسیالیسم خلط گردد؛ از این رو، تبیین دقیق مرادِ این پـژوهش ضروری است. کاربرد این اصطلاح در این نوشتار، به معنای گرته‌برداری یا وام‌گیریِ منفعلانـه از مکاتب اگزیستانسیالیسم (مسـیحی و الحـادی) نیسـت؛ بلکـه مـراد، «خـوانش و تحلیـل دغدغه‌ها و تطورات بنیادینِ وجود انسان —نظیر اضطراب، وانهادگی، تنهـایی و آرامـش— در پرتو آیات الهی» است. در این رهیافت، پژوهشگر از سطح مباحث انتزاعیِ کلامـی، فقهـی و لغوی فراتر رفته و نشان می‌دهد که کلام وحی چگونه موقعیـتِ «اگزیستانسـیال» انسـان را در مواجهه با «کمال مطلق» تبیین نموده و مکانیسمِ گذار او از دلهره‌هـای وجـودی (انقبـاضِ وَجَل) به سوی استقرار باطنی (انبساطِ اطمینان) را هندسه می‌بخشد.

۳. تبارشناسی مفاهیم و چارچوب نظری

فهم دقیق دگرگونی‌های روان‌شناختی انسـان در مواجهـه بـا حقیقـت مطلـق، نیازمنـد واکاوی ریشه‌های مفهومی این حالات در مکاتب مختلف انسان‌شناختی است (فـرج‌زاده و سرمدی، ۲۰۷/۱۰). بر این اساس، پیش از ورود به تحلیل قرآنیِ لرزش و آرامـش قلبـی،

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-25]

واشکافی مفاهیم کلیدی درهم‌تنیده با «امر قدسی» در مکاتب اگزیستانسیالیسم (مسیحی و الحادی) ضروری می‌نماید تا بستر نظری متقن برای مقایسه، نقد و اعتبارسنجی رویکردها فراهم گردد (موسوی و شادپور، ۲۳۶/۳۲).

۳-۱. مفهوم‌شناسی «امر قدسی» و «دلهره» در مکاتب وجودگرا

در هندسه معرفتی مکاتب اگزیستانسیالیسم (مسیحی و الحادی)، رویارویی با امر متعالی، فرآیندی آفاقی و استدلالی نیست؛ بلکه تجربه‌ای کاملاً درون‌ذات (انفسی) است که با تمامیت هستی و روان فرد گره خورده است (اندرسون، ۵۸/۲). در اندیشه کی‌یرکگارد، حقیقت رهایی‌بخش نه در گزاره‌های انتزاعی، بلکه در «فردیت» و تصمیمی شورمندانه نهفته است که از آن به «حقیقت درون‌ذات» تعبیر می‌شود (کاپلستون، ۳۳۲/۷). از این منظر، ایمان راستین و ارتباط با پروردگار، اقدامی خردورزانه و آرام‌بخش نیست، بلکه یک «جهش» کورکورانه به سوی حقیقتی متناقض‌نماست که ذاتاً با رنج، هراس و دلهره‌ای عمیق همراه است (کاپوتو، ۷۹/۱). در واقع، اضطراب و لرزش درونی در این نگاه، نه یک گذرگاه، بلکه شرط گریزناپذیر ایمان و رویارویی با مطلق ارزیابی می‌گردد که ریشه در تنهایی و وانهادگی انسان دارد (کرکگور، ۶۲/۱).

از سوی دیگر، هایدگر بحران بی‌معنایی و دلهره‌ی انسان مدرن را ناشی از تفکر ابزارگرایانه و غفلت از حقیقت هستی می‌پندارد (مک‌کواری، ۱۲۴/۱). وی برای رهایی از این گم‌گشتگی، مفهوم «گشودگی به هستی» را طرح می‌نماید و «امر قدسی» را ساحت پنهان هستی معرفی می‌کند که تنها با قرار گرفتن در وضعیت «تفکر در انتظار» و عبور از چهارچوب‌بندی‌های علمی، بر انسان اشراق می‌یابد (خاتمی، ۳۱۷/۱). در این خوانش، انسان نه حاکم کائنات، بلکه شبان و نگهبان امر قدسی است که باید با سکوت و مراقبت، پذیرای تجلی هستی باشد تا بر اضطراب نیست‌انگاری چیره گردد (احمدی، ۶۸۲/۱).

در همین راستا، یاسپرس نیز مسیر عبور از دلهره‌ی وانهادگی را در برقراری ارتباط وجودی و تن‌به‌تن با «امر متعالی» جستجو می‌کند (نصری، ۳۰/۱). در دستگاه فکری او،

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-25]

جهان پدیداری صرفاً یک رمز و نشانه از امر مطلق است و انسان تنها زمانی از هراس پوچی رهایی می‌یابد که در موقعیت‌های مرزی (چون رنج و استیصال)، با تکیه بر «ایمان فلسفی» و آزادی اراده، خود را به سوی این حقیقت فراتر از ادراک مفهومی برکشد (مصلح، ۱۵۴/۱). بنابراین، در مکاتب اگزیستانسیالیسم (مسیحی و الحادی)، مواجهه با امر قدسی، همواره با لرزش‌ها، رنج‌ها و هراس‌های بنیادینی عجین است که مبنای عقلانی روشنی برای گذار قطعی از آن‌ها به سوی آرامش پایدار ارائه نمی‌گردد و انسان در یک بی‌تکیه‌گاهی مضطربانه باقی می‌ماند (حسین‌زاده یزدی، ۱۱/۱۵).

۳-۲. واکاوی لغوی و تفسیری «وَجَل» و «اطمینان» در هندسه معرفتی قرآن

برای درک دقیق تطور حالات درونی انسان در مواجهه با حقیقت مطلق، واکاوی ریشه‌شناختی و تفسیری واژگان قرآن کریم امری گریزناپذیر است (معرفت، ۵۸/۱). در هندسه معرفتی کلام وحی، واژه «وَجَل» صرفاً به معنای یک ترس غریزی و ابتدایی نیست؛ بلکه لرزشی آگاهانه و هراسی آمیخته با اندوه عمیق درونی است که غالباً به ساحت قلب اختصاص دارد (طبرسی، ۷۹۸/۴). لغت‌شناسان و مفسران متقدم، این لرزش باطنی را با مفاهیمی چون «خوف» و «فزع» (هراس و بی‌قراری) پیوند داده‌اند (ابوعبیده، ۲۴۰/۱). بر این اساس، یادکرد خداوند در دل‌های مؤمنان، نوعی انقباض و ترس بیدارکننده ایجاد می‌کند که آنان را از غفلت بازمی‌دارد و به خضوع وامی‌دارد (یزیدی، ۱۵۷/۱). با این حال، در خوانش‌های باطنی و عرفانی، این انقباض قلبی فراتر از هراس از عقاب تحلیل شده است؛ چنان‌که برخی مفسران، «وجل» را هیجان و هراسی ناشی از «ترس فراق و مهجوری» می‌دانند که موجب می‌شود تمام اعضا و جوارح آدمی در پیشگاه حقیقت متعالی به تسلیم و بندگی درآیند (تستری، ۷۱/۱). در این رهیافت، هراس قلبی نیرویی است که انسان را از اقامتگاه‌های تاریک غفلت و پراکندگی بیرون کشیده و به سوی بیداری و حضور روانه می‌سازد (قشیری، ۶۰۲/۱).

در نقطه مقابلِ این انقباض و هراس بیدارگر، مفهوم «اطمینان» قرار دارد که به معنای

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-25]

سکون، انس باطنی و استقرار مطلق یقین در روان آدمی است (زمخشری، ۵۲۸/۲). مفسران، طمأنینه را حالتی ایجابی می‌دانند که در پی آشنایی با توحید و دل‌سپردن به رحمت و وعده‌های صادق الهی، قلب را از هرگونه شک و تزلزل تهی می‌سازد (قرطبی، ۳۱۵/۹). این آرامش، رهاورد عبور از وادی تفرقه و استقرار در پیشگاه یاد حق است که در آن، نفس انسان از اضطراب‌های ناشی از تعلقات حقیر مادی رهایی یافته و به سکون و رضایت ژرف دست می‌یابد (سمرقندی، ۲۲۶/۲). در تفسیر این حالت متکامل، تصریح شده است که یادکرد جلال خداوند همچون اکسیری است که اگر بر مس وجود انسان بریزد، قلب مضطرب را به جوهری نورانی، خالص و ایمن از هرگونه زوال و دگرگونی مبدل می‌سازد (نظام الاعرج، ۱۵۶/۴).

بنابراین، در تقابل با مکاتب اگزیستانسیالیسم (مسیحی و الحادی) که دلهره را محصول وانهادگی و سرگردانی می‌پندارند، هندسه وحیانی نشان می‌دهد که «وجل» یک واکنش سلبی برای پیراستن درون از غیر خداست، و «اطمینان» نوری ایجابی است که پس از این پیراستگی، در قلب رسوب کرده و آن را نفوذناپذیر می‌سازد (صادقی تهرانی، ۱۲۱/۱۲). از این رو، لرزش و آرامش در این منظومه، دو قطب متضاد و بن‌بست‌آفرین نیستند؛ بلکه دو روی سکه استکمال نفس در مسیر بازگشت به مبدأ اعلی به شمار می‌آیند که ارتباطی ارگانیک و طولی با یکدیگر دارند (طباطبایی، ۳۵۳/۱۱).

٤. تحلیل نمودهای دلهره وجودی در مواجهه با حقیقت متعالی

رویارویی انسان با حقیقت نامتناهی و درک فاصله عمیق میان تناهی بشری و کمال مطلق، همواره زاینده تلاطمات و ارتعاشات بنیادین در روان آدمی بوده است (کاپلستون، ۳۳۲/۷). در خوانش مکاتب مختلف انسان‌شناختی، این تلاطم درونی به اشکال متفاوتی صورت‌بندی شده است؛ به‌گونه‌ای که برخی آن را هراسی ویرانگر و برخی دیگر آن را لرزشی بیدارگر تفسیر نموده‌اند (موسوی و شادپور، ۲۴۳/۳۲). واکاوی این نمودهای نفسانی نشان می‌دهد که درک حقیقت متعالی، هرگز با بی‌تفاوتی شناختی همراه نیست و

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-25]

روح جستجوگر را در یک تقابل عمیق میان خوف و رجا یا دلهره و رهایی قرار می‌دهد (حسین‌زاده یزدی، ۲۰/۵۸). از این رو، پیش از بررسی راهکار ایجابی و توحیدی قرآن، کالبدشکافی دقیق این اضطراب وجودی در اندیشه‌های خردگریزِ مکاتب اگزیستانسیالیسم (مسیحی و الحادی)، برای درک عمیق‌تر شکاف معرفتی موجود کاملاً ضروری می‌نماید (لگنهاوسن، ۱۰۷/۱).

٤-۱. جهش ایمانی و رنج ناشی از آگاهی در اندیشه وجودگرایی غربی

در دستگاه فکری اگزیستانسیالیسم مسیحی، دست‌یابی به ساحت ایمان و مواجهه با امر قدسی، از مسیر استدلال‌های آفاقی و عینی (برون‌ذات) گذر نمی‌کند، بلکه نیازمند یک تقلا و درگیری عمیق درون‌ذات است (حسین‌زاده یزدی، ۱۴/۵۸). در اندیشه‌ی متفکرانی چون کی‌یرکگارد، حقیقت ایمانی ماهیتی کاملاً متناقض‌نما دارد و خرد بشری از ادراک این مسئله که چگونه حقیقتی سرمدی و بی‌زمان در قلمرو زمان گام نهاده است، ناتوان و مستأصل می‌ماند (کاپوتو، ۷۹/۱). بر مبنای این ناتوانی معرفت‌شناختی و تأکید بر انسداد مسیر عقلانی، پایه‌گذاران این مکتب استدلال می‌کنند که یقین عقلی، مهلک‌ترین دشمن ایمان است و مؤمن راستین باید با طرد کامل عقلانیت، به یک «جهش» کورکورانه و شورمندانه در تاریکی شک و تردید تن دهد (حسین‌زاده یزدی، ۲۰/۵۸).

این جهش ایمانی، به هیچ روی فرآیندی آرام‌بخش و تسلی‌دهنده نیست؛ بلکه نوعی «خطر کردن» مداوم است که در آن، فرد بدون در دست داشتن هیچ‌گونه شواهد متقن استدلالی، تمامی هستی و سعادت خویش را بر سر یک بی‌یقینی مطلق قمار می‌کند (پترسون و دیگران، ۷۸/۱). نماد بارز این خطرپذیری در اندیشه‌ی مکتب اگزیستانسیالیسم مسیحی، تمسک به داستان ذبح فرزند توسط حضرت ابراهیم است؛ جایی که از منظر آنان، پیامبر الهی با پا نهادن بر تمامی احکام عقلانی و اخلاقی، از سپهر اخلاقی به سپهر ایمانی جهش می‌نماید و تنشی جان‌کاه و هراسی غیرقابل‌وصف را تجربه می‌کند (کرکگور، ۶۲/۱).

در این مکتب، تکیه بر جنبه‌های درونی حقیقت سبب می‌شود که چگونگی باور

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-25]

(شورمندی) بر چرایی و چه بودن آن (عقلانیت) ارجحیت یابد، که این امر خود زاینده رنجی پایان‌ناپذیر است (مگی، ۴۱۳/۱). پیامد محتوم چنین خوانشی از دین، آکنده شدن حیات مؤمنانه از یک دلهره و هراس همیشگی است که ریشه در وانهادگی انسان و باور به بخشوده‌نشدن گناه اولیه دارد (تیلیخ، ۳۲/۱). در حقیقت، در این انگاره‌ی تاریک‌اندیش، مؤمن همواره در وضعیت تعلیق، رنج وجودی و اضطراب ناشی از فقدان تکیه‌گاه عقلانی به سر می‌برد و ارتباط با پروردگار، به جای آنکه لنگرگاه آرامش باشد، خود به سرچشمه‌ی یک هراس زوال‌ناپذیر درونی مبدل می‌گردد (اندرسون، ۵۸/۲). بدین ترتیب، این مکتب کلامی با انسداد مسیر شناخت، انسان را در یک اضطراب هویتی مطلق اسیر می‌سازد که هیچ امیدی برای رسیدن به ساحل طمأنینه در آن متصور نیست (آدامز، ۱۰۳/۱).

٤-۲. تجلی جلال الهی و زایش هراس مقدس (وَجَل) در تفاسیر اسلامی

در هندسه معرفتی قرآن کریم، واژه‌ی «وَجَل» (هراس و لرزش قلبی) با وحشت غریزی و دلهره‌ی کور ناشی از سرگردانی در جهانی بی‌معنا، تفاوت ماهوی و بنیادین دارد (طبرسی، ۷۹۸/۴). در خوانش ظاهری و کلامی مفسران، این هراس بیدارگر، پیش از هر چیز، بازتابی از شناخت عظمت پروردگار، یادآوری عدالت قاطع او و التفات انسان به وعیدهای الهی در پی نافرمانی‌هاست (طبرسی، ۷۹۸/۴). با این حال، تعمیق در این مفهوم نشان می‌دهد که لرزش قلبی، منحصراً به ترس از مجازات محدود نمی‌گردد؛ بلکه برخاسته از ادراک شأن ربوبی در برابر کاستی‌های بشری است (فخر رازی، ۴۵۰/۱۵).

در همین راستا، فخر رازی با رویکردی تحلیلی، خوف را به دو ساحت «خوف از عقاب» و «خوف از هیبت و جلال الهی» تفکیک می‌نماید و اثبات می‌کند که لرزش برخاسته از یاد خداوند در آیه دوم سوره انفال، از جنس هراس نوع دوم است (فخر رازی، ۴۵۰/۱۵). بر مبنای این استدلال، از آنجا که خداوند ذاتاً از تمامی موجودات بی‌نیاز است و ماسوی‌الله در فقر و نیازمندی مطلق به سر می‌برند، حضور بنده محتاج در پیشگاه پادشاه

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-25]

بی‌نیاز مطلق، به صورت قهری و وجودی، موجد نوعی مهابت و ارتعاش باطنی خواهد بود (فخر رازی، ۴۵۰/۱۵).

خوانش‌های باطنی و عرفانی، این تقابل وجودی را به لایه‌های ژرف‌تری از روان آدمی بسط داده‌اند؛ به‌گونه‌ای که ابن‌عربی، «وجل» را تأثیرپذیری عمیق قلب از تصور عظمت، شکوه، قهر، کبریایی و درخشش انوار تجلیات صفات جلال الهی بر روان سالک تفسیر می‌کند (ابن‌عربی، ۲۴۹/۱). در این رهیافت متکامل، هراس قلبی نیرویی کوبنده است که انسان را از اقامتگاه‌های غفلت و روزمرگی بیرون کشیده و او را از وادی‌های تفرقه و پراکندگی ذهن رهایی می‌بخشد (قشیری، ۶۰۲/۱). مفسران عارفی چون قشیری و تستری، با عبور از ظاهر واژگان، این لرزش ژرف را اساساً ناشی از «خوف فراق» و هراس از مهجوری ساحت حق می‌دانند (تستری، ۷۱/۱). از این منظر، یادکرد پروردگار، آتش اشتیاقی توأم با ترس از دوری را در روان مؤمن شعله‌ور می‌سازد که به واسطه‌ی آن، تمام اعضا و جوارح به تسلیم و بندگی درمی‌آیند (تستری، ۷۱/۱).

بنابراین، برخلاف رهیافت‌های تاریک‌اندیشانه‌ی مکاتب اگزیستانسیالیسم (مسیحی و الحادی) که دلهره را محصول وانهادگی و بی‌تکیه‌گاهی می‌پندارند، لرزش قلبی (وجل) در رویکرد توحیدی، یک هراس کور و فلج‌کننده نیست (قشیری، ۶۰۲/۱). بلکه این حالت، واکنشی کاملاً معرفت‌شناختی و بیدارگر است که با تخریب بت‌های نفسانی و تخلیه‌ی قلب از وابستگی‌های حقیر، انسان را برای دریافت انوار طمأنینه و آرامش ایجابی در ایستگاه بعدی تکامل آماده می‌سازد (ابن‌عربی، ۲۴۹/۱).

۵. تبیین هستی‌شناختی آرامش باطنی در پرتو اتصال به مبدأ

رهایی از تلاطم‌های فرساینده‌ی درون و نیل به سکون و ثبات پایدار، مستلزم بازیابی پیوند گسسته‌شده‌ی انسان با حقیقت غایی و نامتناهی هستی است (طباطبایی، ۳۵۳/۱۱). در مکاتب اگزیستانسیالیسم، انقطاع از این مبدأ بنیادین و فروکاستن ارزش‌ها به

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-25]

انتخاب‌های نسبی و فردی، آدمی را در گردابی از بیگانگی با جهـان و هراسـی همیشـگی گرفتار ساخته است (فرج‌زاده و سرمدی، ۲۰۶/۱۰). متفکران این مکاتب، با اذعان به ایـن بحران عمیق، در پی یافتن روزنه‌ای برای خروج از پوچی بوده‌انـد تـا از فروپاشـی روانـی انسان وانهاده جلوگیری نمایند (موسـوی و شـادپور، ۲۴۰/۳۲). بـا ایـن وجـود، خـوانش انتقادی نشان می‌دهد که آرامش اصیل، نه از طریق درخودماندگی ذهنی، بلکـه بـا ارتقـای هستی‌شناختی نفس و استقرار در پیشگاه پروردگار مطلق محقق مـی‌گـردد؛ مقولـه‌ای کـه متفکران توحیدی از آن با عنوان «گشایش صدر» و «یقین قلبی» یاد کرده‌انـد (طباطبـایی، ۳۵۳/۱۱). در حقیقت، تا زمانی که روان آدمی به لنگرگاه معرفتی مستحکمی متصل نگردد و صرفاً در قلمرو درون‌ذات خویش محبوس بماند، هرگونه تلاشی برای رسیدن به طمأنینه، سرانجامی جز تزلزل مجدد نخواهد داشت (حسین‌زاده یزدی، ۴۱/۵۸). از این رو، واکـاوی مسیرهای پیشنهادی متفکران اگزیستانسیالیست و نقد آن‌هـا بـر تـرازوی معرفـت‌شناسـی قرآنی، پرده از کاستی‌های بنیادین ایـن مکاتـب در مسـیر جسـتجوی آرامـش برمـی‌دارد (فرج‌زاده و سرمدی، ۲۲۱/۱۰).

۵-۱. گشودگی به هستی و درک استعلا در اندیشه‌های وجودگرایانه

در هندسه‌ی فکری مکاتب اگزیستانسیالیسم مسیحی، بحران بی‌معنایی و فقدان آرامـش در روان انسان مدرن، پیامد مستقیم سیطره‌ی تفکر خودبنیاداندیشـانه و غفلـت بنیـادین از حقیقت هستی ارزیابی می‌شود (موسوی و شادپور، ۲۴۷/۳۲). در اندیشه‌ی متفکرانی چون هایدگر، علم جدید با تحمیل یک «چهارچوب‌بندی ابزاری» بر جهان، امر قدسی را تا حـد یک منبع مادی قابل تسخیر تنـزل داده و بـدین‌سـان، آدمـی را از آرامـش ناشـی از درک رازآلودگی هستی محروم ساخته است (موسوی و شادپور، ۲۴۷/۳۲). وی برای رهـایی از این استیصال هراس‌آور، الگوی «تفکر در انتظار» را پیشنهاد می‌دهـد؛ سـاحتی کـه در آن انسان از سلطه‌جویی دست کشیده و با گشودگی کامل، منتظر اشراق و فراخوان هستی باقی

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-25]

می‌ماند (موسوی و شادپور، ۲۴۸/۳۲). در این پارادایم، انسان خردمند دیگر سرور کائنات نیست، بلکه باید به مثابه «شبان هستی»، با تکریم و مراقبت از سپهر قدسی، به یک آرامش اصیل و رهایی‌بخش دست یابد (موسوی و شادپور، ۲۴۹/۳۲).

در مسیری هم‌سو اما با مختصاتی متفاوت، کارل یاسپرس نیز عبور از تاریکی نیست‌انگاری و دست‌یافتن به وجود اصیل را در گرو برقراری ارتباط تن‌به‌تن و عمیق با «امر متعالی» می‌داند (موسوی و شادپور، ۲۵۳/۳۲). از منظر او، رسیدن به این ثبات درونی از مجرای مفاهیم آفاقی و استدلال‌های خشک علمی ناممکن است؛ بلکه نیازمند پناه بردن به «ایمان فلسفی» است که بر بستر آزادی، خودآگاهی و اختیار فردی بنا می‌گردد (موسوی و شادپور، ۲۵۴/۳۲). با اتکا به این ایمان رهایی‌بخش، انسان مؤمن جهان پدیداری را نه به عنوان واقعیتی عبث، بلکه به مثابه یک «رمز» و نشانه‌ی مقدس می‌نگرد که نامتناهی را در دل امور متناهی متجلی می‌سازد (موسوی و شادپور، ۲۵۴/۳۲).

با این همه، ارزیابی انتقادی این رویکردها بر اساس مبانی کلامی و تفسیری نشان می‌دهد که تکیه‌ی صرف بر ارتباط درون‌ذات (انفسی) و انکار مطلق کارآمدی عقلانیت، انسان را در یک بن‌بست معرفتی گرفتار می‌سازد (حسین‌زاده یزدی، ۲۷/۵۸). تقلیل ایمان به یک ارتباط غیرعقلانی و رمزآلود، قادر نیست یقین پایداری را برای قلب به ارمغان آورد و فرد را همواره در معرض لغزش و شکاکیت‌های ویرانگر رها می‌کند (حسین‌زاده یزدی، ۴۰/۵۸). بر خلاف این دیدگاه که حقیقت را صرفاً در تجربه‌ی متزلزل فردی محصور می‌داند، حکمت توحیدی آرامش حقیقی را محصول پیوند عقلانی و شهودی با آفریدگاری معرفی می‌کند که صفات جلال و جمال او، نه از طریق رمزهای گنگ، بلکه از طریق «آیات» روشن قابل ادراک است (قشیری، ۲۲۹/۲). از این رو، تا زمانی که گشودگی انسان به هستی، با معرفت مستدل و اتصال به منبع لایزال الهی همراه نگردد، دلهره‌های وجودی تسکین نیافته و طمأنینه‌ی وعده داده شده در کلام وحی محقق نخواهد شد (طباطبایی، ۳۵۳/۱۱).

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-25]

۵-۲. تجلی جمال الهی و استقرار طمأنینه در قلوب مؤمنان

گذر از انقباض ناشی از هراس وجودی به سوی انبساط و ثبات روحانی، منحصراً در پرتو التفات به تجلیات جمالیه و صفات ایجابی پروردگار تحقق می‌یابد (طبرسی، ۴۴۷/۶). در حالی که ادراک هیبت و قهر الهی، ارتعاش و لرزشی بیدارگر در روان سالک ایجاد می‌کند، یادآوری فضل، رحمت واسعه و وعده‌های تخلف‌ناپذیر خداوند، این ظرف پیراسته‌شده را از نور سکون و طمأنینه‌ی مطلق سرشار می‌سازد (فخر رازی، ۳۹/۱۹). این آرامش باطنی، صرفاً یک توقف احساسی یا فروخوردن موقت اضطراب نیست، بلکه استقراری هستی‌شناختی است که در آن، روان آدمی با تکیه بر یگانگی ذات حق، به انسی ژرف و زوال‌ناپذیر دست می‌یابد (قرطبی، ۳۱۵/۹). بر این اساس، اضطراب قلب تنها زمانی به انس و آشنایی پایدار مبدل می‌گردد که انسان از کثرت‌های وهم‌آلود عبور کرده و جان خویش را در پیوند مدام با توحید پروردگار مستقر سازد (قرطبی، ۳۱۵/۹).

این فرآیند تثبیت درونی، در عالی‌ترین مراتب خود، مؤمن را از حصار باورهای غیابی فراتر برده و به ساحت شهود و ایقان بی‌واسطه وارد می‌نماید (روزبهان بقلی، ۲۳۹/۲). در خوانش عرفانی روزبهان بقلی، سیر تکاملی قلب از مدار «ایمان» (باور به غیب) آغاز شده و با استمرار در یادکرد خداوند، به مدار «ایقان» و در نهایت به «مشاهده‌ی انوار صفات» ارتقا می‌یابد؛ جایی که روح انسان با غرق شدن در عظمت پروردگار، به غنای مطلق رسیده و از هرگونه تزلزل بشری رهایی می‌جوید (روزبهان بقلی، ۲۳۹/۲). در این مقام والا، یادکرد خداوند همچون یک کیمیاگری متافیزیکی عمل کرده و جوهر متغیر قلب را به طرز بنیادینی دگرگون می‌سازد (نظام الاعرج، ۱۵۶/۴).

چنان‌که نظام الاعرج با طرح یک تمثیل عمیق وجودی استدلال می‌نماید، همان‌گونه که نشستن ذره‌ای از اکسیر اعظم بر مس تیره، آن را برای همیشه به طلایی ناب و فسادناپذیر مبدل می‌سازد، تابش اکسیر جلال و جمال الهی بر قلب سلیم نیز، آن را به جوهری نورانی، خالص و ایمن از تمامی تغییرات و تباهی‌های زمانه دگرگون می‌کند (نظام الاعرج،

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-25]

۱۵۶/۴). در نتیجه، این تحول جوهری، خط بطلانی بر دلهره‌های فلج‌کننده‌ی برآمده از مکاتب اگزیستانسیالیسم (مسیحی و الحادی) کشیده و ثباتی پویا را جایگزین آن می‌سازد که ریشه در اتصال به سرچشمه‌ی لایزال هستی دارد (سبزواری، ۱۲۶/۴). از این رو، در هندسه‌ی معرفتی قرآن، آرامش حقیقی دستاوردی انحصاری برای آن دسته از جان‌های بیداری است که اراده‌ی خویش را با مشیت الهی هم‌سو ساخته و با یقین به رحمت او، بر تمامی اضطراب‌های کثرت‌گرایانه چیره شده‌اند (طباطبایی، ۳۵۳/۱۱).

۶. واکاوی انتقادی تقابل ظاهری دلهره و آرامش در مسیر رشد انسانی

پیمایش مسیر استکمال انسانی، همواره با نوسانات عمیق روحی و تقابل دوگانه‌ی میان لرزش‌های هشداردهنده و آرامش‌های ثبات‌بخش همراه بوده است (قرطبی، ۳۶۵/۷). در تحلیل‌های هستی‌شناسانه، این نوسان درونی نه یک اختلال روانی، بلکه بازتابی از درگیری وجودی انسان با حقیقت مطلق و تلاش برای یافتن جایگاه خویش در نظام آفرینش ارزیابی می‌گردد (موسوی و شادپور، ۲۳۶/۳۲). با این حال، مکاتب اگزیستانسیالیسم (مسیحی و الحادی) و مکتب وحیانی در تفسیر غایت و سرانجام این تقابل، مسیرهای کاملاً متضادی را پیموده‌اند (فرج‌زاده و سرمدی، ۲۰۵/۱۰). خوانش‌های تقلیل‌گرایانه در این مکاتب، با مطلق‌انگاری یکی از این دو قطب، آدمی را یا در گرداب هراس‌های بی‌سرانجام رها ساخته‌اند و یا به سکون‌های کاذب و غفلت‌آور سوق داده‌اند (حسین‌زاده یزدی، ۴۱/۵۸). در برابر، هندسه‌ی معرفتی توحید، این تقابل ظاهری را به یک تعامل پویا و سازنده در مسیر رشد ارتقا می‌دهد که واکاوی انتقادی آن، پرده از کاستی‌های عمیق رویکردهای اگزیستانسیالیستی در تبیین روان‌شناسی ایمان برمی‌دارد (شریعتمداری، ۲۴/۱).

۶-۱. نقد خردگریزی و مطلق‌انگاری دلهره در وجودگرایی مسیحی و الحادی

در مکاتب اگزیستانسیالیسم (مسیحی و الحادی)، رویارویی با حقیقت غایی، با طرد مطلق خردورزی و تکیه بر هراسی کور و رنج‌آور پیوند خورده است (حسین‌زاده یزدی،

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-25]

۱۸/۵۸). متفکرانی چون کی‌یرکگارد، با ترویج خردستیزی، ایمان را یک «جهش» نامعقول در تاریکی مطلق معرفی کرده و استدلال‌های آفاقی و تاریخی را دشمنان قطعی یقین قلبی می‌پندارند (حسین‌زاده یزدی، ۲۰/۵۸). ارزیابی انتقادی این رویکرد نشان می‌دهد که نفی جایگاه عقلانیت، انسان را در برابر انبوهی از آیین‌های متناقض و خرافی کاملاً خلع‌سلاح کرده و او را در بن‌بست شکاکیت و نسبیت‌گرایی مفرط گرفتار می‌سازد (حسین‌زاده یزدی، ۲۸/۵۸). در حقیقت، اگر گرایش‌های درونی و دلبستگی‌های باطنی انسان با نیروی خرد جهت‌دهی و راستی‌آزمایی نگردند، این شیفتگی‌های درون‌ذات (انفسی) به انحرافات عمیق و گمراهی‌های جبران‌ناپذیر منتهی خواهند شد (حسین‌زاده یزدی، ۴۰/۵۸).

همچنین، مطلق‌انگاری دلهره در این مکاتب، چه در خوانش الحادی آن که هراس را زاییده‌ی آزادی وانهاده، بدون ماهیت و بی‌غایت انسان می‌داند (فرج‌زاده و سرمدی، ۲۰۷/۱۰)، و چه در خوانش مسیحی آن که انسان را به سبب باوری خرافی چون گناه اولیه، محکوم به یک اضطراب همیشگی و رنج‌آور می‌پندارد (حسین‌زاده یزدی، ۲۰/۵۸)، اساساً امکان دست‌یابی به آرامش پایدار را از هستی انسان سلب می‌کند. این انگاره‌ی تاریک‌اندیش که مؤمن باید همواره در هراس و دلهره‌ی مطلق غوطه‌ور باشد، باوری انحرافی است که تعادل حیاتی میان «بیم» از لغزش‌های نفسانی و «امید» به رحمت لایزال الهی را درهم می‌شکند (حسین‌زاده یزدی، ۴۱/۵۸).

براساس مبانی کلامی و تفسیری اسلام، استقرار ایمان نه بر پایه‌ی جهش‌های متناقض‌نما و بی‌دلیل، بلکه بر بنیان معرفت و تصدیق عقلانی استوار است؛ چراکه ایمان فاقد پشتوانه‌ی معرفتی، با اندک لرزشی به ورطه‌ی نابودی کشیده می‌شود (حسین‌زاده یزدی، ۴۰/۵۸). از این رو، در رهیافت توحیدی، لرزش آگاهانه‌ی قلب (وجل) تنها زمانی اصالت و ارزش وجودی دارد که در نهایت به ساحل طمأنینه و سکون برآمده از یقین ختم گردد و انسان را از بیگانگی با جهان برهاند (طباطبایی، ۳۵۳/۱۱). اتصال به مبدأ از طریق عبادت و یاد هدفمند پروردگار، همان حلقه‌ی مفقوده‌ای است که مکاتب اگزیستانسیالیسم

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-25]

از آن غافل مانده و در نتیجه، نتوانسته‌اند راهی برای عبور انسان از رهاشدگی و سرگردانی به سوی استقرار قلبی ترسیم نمایند (خمینی، ۱۰/۱).

۶-۲. برآیند تفسیری: رابطه طولی و تکاملی «وجل» و «اطمینان» در مسیر استکمال نفس

نقطه اوج انسان‌شناسی قرآنی در گره‌گشایی از تعارض ظاهری میان «لرزش قلبی» و «آرامش باطنی»، در درک رابطه‌ی طولی، زمان‌مند و تکاملی این دو وضعیت روحانی نهفته است (سبحانی تبریزی، ۳۱/۱۲). بر خلاف رهیافت‌های تاریک‌اندیشانه‌ی مکاتب اگزیستانسیالیسم (مسیحی و الحادی) که هراس و دلهره را خصیصه‌ای بن‌بست‌آفرین و همیشگی برای روان آدمی می‌پندارند، هندسه‌ی وحیانی نشان می‌دهد که «وجل» و «اطمینان» دو حالت متضاد و هم‌زمان نیستند که موجب فروپاشی روانی فرد گردند، بلکه دو ایستگاه متوالی در مسیر تعالی روح به شمار می‌روند (طباطبایی، ۳۵۳/۱۱). در این فرآیند استکمالی، هراس مقدس (وجل) خصلتی ذاتاً سلبی و مقدماتی دارد که به عنوان یک عامل شتاب‌بخش، روان انسان را از تاریکی‌های غفلت و وابستگی‌های حقیر مادی تخلیه می‌نماید (صادقی تهرانی، ۱۲۱/۱۲). این ارتعاش باطنی، با درهم‌شکستن بت‌های نفسانی، سازوکار «تخلیه» را در قلب رقم می‌زند تا ظرف درون را برای پذیرش انوار مطلق آماده سازد (صادقی تهرانی، ۱۲۱/۱۲).

در تبیین دقیق‌تر این تطور نفسانی، علامه طباطبایی با ژرف‌نگری بی‌بدیل خویش اثبات می‌نماید که لرزش قلبی (وجل) دارای یک تقدم رتبه‌ای و وجودی بر طمأنینه است؛ بدین معنا که انسان در مواجهه با پروردگار، نخست متوجه کاستی‌ها، تقصیرات و فقر وجودی خویش می‌گردد و پس از تجربه‌ی این ارتعاش آگاهانه، روی به سوی غایت هستی آورده و در پناه او به سکون و استقرار مطلق دست می‌یابد (طباطبایی، ۳۵۳/۱۱). افزون بر این سیر طولی، تضاد ظاهری آیات آن‌گاه به تمامی رنگ می‌بازد که متعلَق یادکرد الهی (ذکر) با ظرافت کلامی واکاوی گردد؛ چنان‌که قلب مؤمن به هنگام تأمل در عدالت

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-25]

قاطع پروردگار و لغزش‌های پیشین خویش، دچار انقباض و هراس بیدارگر می‌شود، اما به محض التفات به گستره‌ی بی‌کران رحمت، فضل و وعده‌های صادق الهی، از انبساط و طمأنینه‌ای زوال‌ناپذیر سرشار می‌گردد (سبحانی تبریزی، ۱۲۰/۱۵).

بنابراین، گذار از لرزش «وجل» به ثبات «اطمینان»، در حقیقت گذار از مقام پیراستگی (تخلیه) به مقام آراستگی (تحلیه) است که در آن، جان آدمی به یک ثبات ایجابی، مستمر و نورانی نائل می‌آید (صادقی تهرانی، ۱۲۲/۱۲). این درهم‌تنیدگی پویا، تجلی عینی کلمه‌ی توحید (لا اله الا الله) در ساحت روان‌شناختی انسان است؛ جایی که ابتدا هرگونه تکیه‌گاه غیرخدایی با تازیانه‌ی هراس نفی می‌گردد (تخلیه) و سپس، با اثبات حضور حق، خیمه‌ی آرامش مطلق در قلب برافراشته می‌شود (صادقی تهرانی، ۱۲۱/۱۲). در نهایت، این برآیند تفسیری اثبات می‌کند که در مکتب وحی، لرزش درونی برخاسته از امر قدسی، نه یک رنج بیهوده، بلکه پیش‌نیاز قطعی روان برای عبور از پرتگاه بیگانگی و رسیدن به امن‌ترین پناهگاه انس و وحدت است (طباطبایی، ۳۵۳/۱۱).

۷. نتایج مقاله

پژوهش حاضر با واکاوی انتقادی مفاهیم «دلهره وجودی» و «آرامش باطنی» در مواجهه با امر قدسی، به نتایج بنیادین زیر دست یافته است:

۱. برخلاف مکاتب اگزیستانسیالیسم (مسیحی و الحادی) که اضطراب و وانهادگی را سرنوشت محتوم انسان می‌پندارند و دلهره را به پوچی یا جهش‌های خردستیزانه پیوند می‌زنند، هندسه معرفتی و تفسیری قرآن الگویی غایت‌مند و تکاملی ارائه می‌دهد.

۲. در رهیافت «تفسیر وجودگرایانه توحیدی»، تقابل ظاهری میان لرزش قلبی (وَجَل) و سکون باطنی (اطمینان)، نه یک تناقض ویرانگر، بلکه بازتابِ یک نظام استکمالیِ منسجم در روان آدمی است.

۳. «وجل» هراسی کور و فلج‌کننده نیست؛ بلکه ارتعاشی آگاهانه و مقدس برآمده از

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-25]

درک جلال الهی و فقر وجودی انسان است. این لرزش، کارکردی سلبی و بیدارگر دارد که ظرف قلب را از تعلقات مادی و ماسوی‌الله پیراسته می‌سازد (مقام تخلیه).

۴. پس از این پیراستگی، تجلی جمال و رحمت پروردگار، نور «اطمینان» را در قلب مستقر می‌سازد (مقام تحلیه). بنابراین، دلهره و آرامش رابطه‌ای طولی و ارگانیک دارند؛ دلهره گذرگاهی ضروری برای تخریب بت‌های نفسانی و خروج از غفلت است، و آرامش لنگرگاهی ابدی در ساحت توحید به شمار می‌رود.

۵. این رویکرد، با ایجاد پیوند ناگسستنی میان عقلانیت و شهود، بدیلی مستحکم در برابر بحران معنا ارائه داده و مسیر رهایی قطعی انسان معاصر از سرگشتگی و نیهیلیسم را هموار می‌سازد.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-25]

کتابشناسی

۱. قرآن کریم
۲. ابن‌عاشور، محمد طاهر. التحریر و التنویر. بیروت: مؤسسة التاریخ العربی، ۱۴۲۰،
۳. ابن‌عربی، محمد بن علی. تفسیر ابن عربی. بیروت: دار إحیاء التراث العربی، ۱۴۲۲،
۴. ابن‌کثیر، اسماعیل بن عمر. تفسیر القرآن العظیم. بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۹،
۵. ابوعبیده، معمر بن مثنی. مجاز القرآن. قاهره: مکتبة الخانجی، ۱۳۸۱،
۶. احمدی، بابک. هایدگر و تاریخ هستی. تهران: نشر مرکز، ۱۳۸۱،
۷. آدامز، رابرت. ادله کرکگور بر ضد استدلال آفاقی در دین. ترجمه مصطفی ملکیان. نقد و نظر، شماره ۳ و۴، ۱۳۷۴،
۸. آلوسی، محمود بن عبدالله. روح المعانی. بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۵،
۹. امن‌خانی، سعید، و حسین سامانی. بررسی تطبیقی دلهره در ادبیات. پژوهش‌نامه نقد ادبی، شماره ۱۰، ۱۳۹۹،
۱۰. امینی، رضا، و همکاران. تفسیر وجودشناختی آیات. مطالعات قرآنی، شماره ۲۶، ۱۳۹۹،
۱۱. اندرسون، سوزان لی. فلسفه کیرکگارد. ترجمه خشایار دیهیمی. تهران: طرح نو، ۱۳۸۷،
۱۲. آیت‌اللهی، حمیدرضا. اگزیستانسیالیسم و خدا. پژوهش‌های فلسفی، شماره ۴۹، ۱۳۸۵،
۱۳. پترسون، مایکل، و دیگران. عقل و اعتقاد دینی. تهران: طرح نو، ۱۳۷۷،
۱۴. تستری، سهل بن عبدالله. تفسیر التستری. بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۳،
۱۵. تیلیخ، پل. پویایی ایمان. ترجمه حسن نوروزی. تهران: حکمت، ۱۳۷۵،
۱۶. حسین‌زاده یزدی، محمد. اگزیستانسیالیسم مسیحی؛ سوبژکتیویسم و انسداد معرفت دینی. آیین حکمت، شماره ۵۸، ۱۴۰۲،
۱۷. خمینی، روح‌الله. چهل حدیث. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۱،
۱۸. دولتی، زهرا، و همکاران. تطبیق انسان‌شناسی اسلامی و غربی. اندیشه نوین دینی، شماره ۱۹، ۱۴۰۰،
۱۹. روزبهان بقلی، روزبهان بن ابی‌نصر. عرائس البیان. بیروت: دار الکتب العلمیة، ۲۰۰۸،
۲۰. زمخشری، محمود بن عمر. الکشاف. بیروت: دار الکتاب العربی، ۱۴۰۷،
۲۱. سارتر، ژان پل. اصول فلسفه اگزیستانسیالیسم. تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۱،
۲۲. سبحانی تبریزی، جعفر. منیة الطالبین. قم: مؤسسه امام صادق (ع)، ۱۳۹۵،
۲۳. سبزواری، محمد. الجدید فی تفسیر القرآن. بیروت: دار التعارف للمطبوعات، ۱۴۰۶،
۲۴. سمرقندی، نصر بن محمد. بحر العلوم. بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۶،
۲۵. شریعتمداری، علی. اصول و فلسفه تعلیم و تربیت. تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۶،
۲۶. صادقی تهرانی، محمد. الفرقان. قم: فرهنگ اسلامی، ۱۴۰۶،
۲۷. طباطبایی، سیدمحمدحسین. المیزان. بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۰،
۲۸. طبرسی، فضل بن حسن. مجمع البیان. تهران: ناصر خسرو، ۱۳۷۲،
۲۹. عسگری یزدی، علی، و دیگران. معنای زندگی از منظر حکمت اسلامی. حکمت معاصر، شماره ۱۴، ۱۳۹۷،
۳۰. فتحعلی، محمود. تحلیل معناشناختی آیات. پژوهش‌های قرآنی، شماره ۱۰، ۱۳۹۰،
۳۱. فخررازی، محمد بن عمر. التفسیر الکبیر. بیروت: دار إحیاء التراث العربی، ۱۴۲۰،
۳۲. فرج‌زاده، محمد، و محمدرضا سرمدی. نظام و روش‌های تربیتی در نظرگاه اسلامی و مقارنه آن با مکتب اگزیستانسیالیسم. پژوهش‌های اخلاقی، شماره ۳۷، ۱۳۹۸،
۳۳. قائمی‌نیا، علیرضا، و محمد عزیزی. تفسیر وجودگرایانه توحیدی. ذهن، شماره ۹۸، ۱۳۹۹،

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-25]

۳۴. قرطبی، محمد بن احمد. الجامع لأحکام القرآن. تهران: ناصر خسرو، ۱۳۶۴،
۳۵. قشیری، عبدالکریم بن هوازن. لطائف الاشارات. قاهره: الهیئة المصریة العامة للکتاب، ۲۰۰۰،
۳۶. قمی، محسن، و محمود کتابی. آزادی در نگاه سارتر و علامه طباطبایی. فلسفه دین، شماره ۸، ۱۳۹۵،
۳۷. کاپلستون، فردریک. تاریخ فلسفه غرب. ترجمه داریوش آشوری. تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۹۰،
۳۸. کاپوتو، جان. چگونه کیرکگارد بخوانیم. ترجمه صالح نجفی. تهران: رخداد نو، ۱۳۸۹،
۳۹. کرکگور، سورن. ترس و لرز. ترجمه عبدالکریم رشیدیان. تهران: نی، ۱۳۸۰،
۴۰. لگنهاوسن، محمد. ایمان گروی. ترجمه سید محمود موسوی. نقد و نظر، شماره ۳ و ۴، ۱۳۷۴،
۴۱. مطهری، مرتضی. مجموعه آثار. تهران: صدرا، ۱۳۸۵،
۴۲. معرفت، محمدهادی. التمهید. قم: مؤسسه فرهنگی التمهید، ۱۳۷۹،
۴۳. مغنیه، محمدجواد. التفسیر الکاشف. قم: دار الکتاب الإسلامی، ۱۴۲۴،
۴۴. مک‌کواری، جان. مارتین هایدگر. ترجمه محمدسعید حنایی کاشانی. تهران: گروس، ۱۳۷۶،
۴۵. موسوی، سیدمحمود، و میثم شادپور. بررسی انتقادی معنای زندگی از منظر اگزیستانسیالیسم الهی. آیین حکمت، شماره ۳۲، ۱۳۹۶،
۴۶. نظام الاعرج، حسن بن محمد. غرائب القرآن. بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۶،
۴۷. نمازی اصفهانی، حسین. نقد فلسفی اگزیستانسیالیسم. خردنامه صدرا، شماره ۱۷، ۱۳۹۸،
۴۸. نمازی، علی. آسیب‌شناسی علوم انسانی. روش‌شناسی علوم انسانی، شماره ۱۱، ۱۳۹۹،
۴۹. نیچه، فریدریش. اراده معطوف به قدرت. ترجمه محمدباقر هوشیار. تهران: فرزان، ۱۳۸۷،
۵۰. همو. حکمت شادان. ترجمه جمال آل احمد. تهران: جامی، ۱۳۷۷،
۵۱. یزیدی، عبدالله بن یحیی. غریب القرآن. بیروت: عالم الکتب، ۱۴۰۵.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-25]